



# واقعا نمی دانیم چه کار کنیم!؟

مهديس جعفري

عکس: محمد ذبیحیان

بر خورد او بسیار ناراحت شد و ترک تحصیل کرد. این را گفتم تا بدانید، یک سؤال حتی بدون غرض با روح زخم خورده ما چه می تواند بکند.

✪ چرا شهریار زندگی می کنید؟  
✪ چون بیشتر همسایه ها افغانی هستند و سطح و بانمان یکی است زمانی که ما به شهر اندیشه آمدیم سه خانواده بیشتر نبودیم، اما حالا جمعیتمان به ۳۰۰ نفر می رسد.

✪ شنیده ایم هیأتی هم تأسیس کرده اید؟  
✪ بله! سال ۷۲ هیأت را به همراه همسایه ها تأسیس کردیم و برای برپایی سالانه آن هم تمام تلاشمان را می کنیم.

✪ خاطره ای از دوران مهاجر تان به ایران دارید؟  
✪ آقای امیری: زمانی که به ایران آمدم با پول ایران آشنا نبودم و در زاهدان رفتم که کیک و نوشابه بخورم زمانی که خواستم حساب کنم، فرو شده گفت: قیمت ۱۵ زار می شود و من هم به تصور ۱۵ هزار تمام پول جیبم را که ۲۰ هزار تومان بود و تمام دارایی ام، به او دادم و با تعجب من را نگاه کرد (دل تودلم نبود آخر تمام سرمایه ام را با یک کیک و نوشابه از دست داده بودم) و گفت: آقا چکار می کنید مگر خانه می خواهی بخری ۱۵ زار که حدود ۲ تومان می شود. نمی دانید وقتی این را شنیدم چقدر خوشحال شدم.

✪ زندگی در ایران را دوست دارید؟  
✪ بله، اما هر شخصی وطن خود را جور دیگری دوست دارد، زمانی که افغانستان با شوروی در جنگ بود، مشکلاتی برای من و خانواده ام پیش آمد که مجبور شدیم به ایران مهاجرت کنیم و دوست دارم باور کنید که هیچ کجای دنیا، خانه واقعی آدم نمی شود، هر چند در ایران امکانات بسیاری وجود دارد و مردم ایران بسیار مهمان نوازند اما باز هم وطن نمی شود.

✪ از نظر شما سطح ایران با افغانستان چه تفاوت هایی دارد؟  
✪ ایران از لحاظ فرهنگی با افغانستان قابل مقایسه نیست. در افغانستان سطح سواد مردم بسیار پایین است و فقط حدود ۵ درصد مردم سواد خواندن و نوشتن دارند و اگر بخواهم مثال خوبی بزنم باید بگویم برخی شهرهای افغانستان مثل روستاهای ایران هستند، همین!  
✪ از لحاظ درآمد در چه وضعیتی هستید؟

وقتی زمان چاپ شماره ویژه مجله نزدیک می شود با وجود سخت گیری های شدید جناب سردبیر پیدا کردن سوژه خواندنی، جالب و غیر تکراری کاری بسیار سخت و حتی گاهی ناامید کننده است. اما کاری نمی شود کرد و مجله باید چاپ شود و سوژه را هم که تو تهیه نکنی چه فراوان است خبر نگار زبل! در این گیر و دار بود که به یاد سوژه جالب افغانه حاضر در ایران افتادم و مطلب پیش روی شما گزارش بسیار جالبی از کار درآمد که اگر آن را نخوانید، کلاه سرتان می رود!! البته این را هم بگویم که این افغانی یک فرد بسیار موفق و استثنایی در نوع خود است که...

از دواج کردیم او هم به ایران آمد.  
✪ چطور با هم آشنا شدید؟  
✪ در افغانستان، مادر یک محل زندگی می کردیم و زمانی که من در ایران بودم خانواده ام به خواستگاری او رفتند و او را نامزد من اعلام کردند تا اینکه او و خانواده ای من در سال ۶۷ به ایران آمدند و ما همان سال ۶۷ به عقد هم درآمدیم.  
✪ مدرک تحصیلی همسرتان چیست؟  
✪ سیماد در حد خواندن و نوشتن می تواند کار خود را انجام بدهد.

✪ در افغانستان چه شغلی داشتید؟  
✪ زمین کشاورزی داشتیم و در کنار آن دامداری هم می کردم.

✪ فریاده خانم! شما دختر کوچک خانواده هستی از رفتار همکلاسی هایت در مدرسه بگو؟  
✪ خیلی با من مهربان هستند. (در این حین خانم باقری می گوید!) در مدرسه به دلیل اینکه فریده معدلش از ۱۹ کمتر نمی شود و همیشه شاگرد اول مدرسه بوده با او بسیار مهربانی می کنند. البته یک خاطره بگویم وقتی برادر همسرم کلاس سوم راهنمایی بود، یک روز معلم ورزشش به او گفت که چرا نمی روی در افغانستان ورزش کنی و درس بخوانی و او از طرز

✪ یک روز معلم ورزشش به او گفت که چرا نمی روی در افغانستان ورزش کنی و درس بخوانی و او از طرز بسیار ناراحت شد و ترک تحصیل کرد

✪ آقای امیری وقتی به ایران آمدید اسمتان را عوض کردید یا از ابتدا این نام را داشتید؟  
✪ در افغانستان هم مثل ایران رسم است که اسم پدری را روی فرزندان می گذاریم. نام پدرم امیری بود.

✪ اسم شما چیست؟  
✪ سیماباقری و متولد سال ۱۳۴۵ و جزو شیعه های افغانستان هستم.

✪ شما چطور خانم باقری؟  
✪ من هم متولد ۱۳۴۹ هستم و حدود چهار سال از همسرم کوچکترم!

✪ مگر در افغانستان هم از نام سیمابا استفاده می شود؟  
✪ بله، این اسامی فارسی هستند که هم در ایران متداول است و هم در افغانستان.

✪ چند فرزند دارید؟  
✪ دو دختر و دو پسر.  
✪ یکی از پسران شما در منزل نیستند؟  
✪ خیر، این پسرم وقتی که دیپلم گرفت، برای ادامه تحصیل به سوئد رفت.

✪ پسر بزرگتان در چه رشته ای تحصیل می کند؟  
✪ در رشته مهندسی معماری، دختر بزرگم دیپلم گرفته و به دلیل مشکلاتی ادامه تحصیل نداد.

✪ چه مشکلاتی؟!  
✪ مادر ایران حق حضور در دانشگاه ها را نداریم، البته به تازگی لایحه صدور اجازه ورود به دانشگاه ها برای اتباع خارجی به تصویب رسیده است اما کسانی که بورسیه نداشته باشند حق شرکت در دانشگاه را ندارند این در حالی است که دختر کوچکم (فریده) در المپیک تیره نهم را آورد و همه در صدد بودیم که او را در مدرسه تیزهوشان ثبت نام کنیم اما دولت ایران اجازه ثبت نام او را صادر نکرد و به همین دلایل بود که حمیده دختر بزرگم ادامه تحصیل نداد.

✪ آقای امیری شما بگویید: چه شد که پیمانکار شدید؟  
✪ از روزی که به ایران آمدم کاری می کردم و بعد از آن به کار مناسبی پرداختم و در همین گیر و دار با شخصی آشنا شدم که الان دوست صمیمی ام است، او به من تمام فوت و فن کارهای ساختمان را یاد داد و با تجربه ای که اندوخته توانستم پیمانکاری کنم. در ایران من هر چه دارم از همین دوستان ایرانی ام است.

✪ چه سالی به ایران آمدید؟  
✪ سال ۶۰م گیر و دار جنگ.  
البته وقتی به ایران آمدم همسرم در افغانستان بود و وقتی



سیمابا و حمیده در حال گلدوزی

نمونه گلدوزی لباس های عروسی